



دفتر پنجم

برگرفته از مباحث استاد محمد رضا عابدینی

حکایت

روایت الهی





جهاد

خلاصه منبر مکتوب

برگرفته از سخنرانی‌های استاد محمدرضا عابدینی

دسته بندی موضوعی: منبر

به اهتمام: مؤسسه فرهنگی هنری تمحیص؛ قرارگاه رتیبون

صفحه آرا: حسن ناصری

قطع: جیبی

پایگاه اطلاع رسانی: Tamhis.ir

رایانامه: Info@Tamhis.ir

تلفن تماس: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۰۰۴



پایگاه اطلاع رسانی: www.۱۵۴۲.org

رایانامه: info@۱۵۴۲.org

شبکه‌های اجتماعی: @www۱۵۴۲org





فهرست

جلسه اول: فلسفه جهاد؛ جنگ برای برداشتن موانع،

۱۱ نه برای کشورگشایی

۱۱ چرا جنگ؟

۱۱ برداشتن مانع و حرکت کاروانی

۱۷ جلسه دوم: تبلور جهاد؛ از مرام علوی تا ایثار شهدا

۱۷ رفع تمام موانع و نصرت الهی

جوانمردی در جنگ، جلوه ای از رفع مانع و

۱۸ حرکت کاروانی

۱۹ جنگ برای منفعت خود یا رشد مردم

۲۳ جلسه سوم: مراتب جهاد و نظام نیت

۲۳ مقدمه: سوال همیشگی ما در میدان جهاد

انسان کیست؟ تعریف شخصیت بر اساس

۲۴ نیازها

مراتب پایین‌تر حیات: آیا انسان فقط گیاه یا حیوان است؟ ۲۴

نیاز برتر: حرکت به سوی کمال انسانی ۲۶

گستره جهاد: هرکس به اندازه توان خود ۲۸

۳۳ **جلسه چهارم: دفاع فعال**

نقطه شروع جنگ کجاست؟ ۳۵

دفاع از هویت و نبرد امروز ما ۳۶

۴۱ **جلسه پنجم: گستره جنگ**

دفاع از کجا آغاز می‌شود؟ ۴۱

میدان نبرد کجاست؟ هر جاکه دشمن هست ۴۲

قدرت در جنگ نامنظم: نقطه قوت جبهه

مقاومت ۴۳

۴۹ **جلسه ششم: موازنه قدرت و معنای نصرت الهی**

مقدمه ۴۹

پیروزی گروه اندک با اذن خدا ۵۰

قدرت ایمان در سخت‌ترین شرایط ۵۱

سنت قطعی پیروزی و انواع غلبه ۵۲

۵۵ **جلسه هفتم: نگاهی عمیق‌تر به شکست و پیروزی**

پیروزی در سنت «مداوله» یا دست به دست
شدن قدرت ۵۷

جلسه هشتم: وعده نصرت و ترازوی قدرت ۶۱

چراگاهی این قدرت کم می‌شود؟ ۶۲

مردان الهی که سست نمی‌شوند ۶۴

شرط اصلی برای دریافت یاری خدا ۶۶

تفاوت نگاه اسلام با نگاه مادی به جنگ ۶۷

جلسه نهم: راهکار صلح ۷۱

دو نگاه متفاوت به ریشه جنگ ۷۲

سنت قطعی پیروزی حق ۷۴

جلسه دهم: عدم فریب از آتش بس ۷۷

وابستگی اسرائیل به آمریکا؛ مَهر تأیید برتری

ایران ۷۹

مأموریت جدید ما: جنگ در میدان فرهنگ و

دیپلماسی ۸۰

جنگ تمام نشده، میدان نبرد تغییر کرده است ۸۱



جلسه اول:

**فلسفه جهاد؛
جنگ برای برداشتن
موانع، نه برای
کشورگشایی**

چرا جنگ؟

گاهی این سوال در ذهن ما و جوانان ما شکل می‌گیرد که اساساً چرا باید جنگید؟ چرا باید روی استکبار و دشمن را کم کنیم؟ یا این سوال که اگر ما دنبال منافع خودمان هستیم، خوب دشمن هم مثل ما دنبال منافع خودش است؛ پس فرق ما با او در چیست؟ برای رسیدن به پاسخی روشن، باید ابتدا به باورهای دینی خودمان در این موضوع یک نگاه عمیق بیندازیم.

برداشتن مانع و حرکت کاروانی

اساساً نگاه اسلام به بحث جنگ و جهاد، نگاهی برای کشورگشایی و حمله به دیگران

نیست. به تعبیر حضرت امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ، جنگ‌های پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم هم برای این بود که موانع را از سر راه یک هدف الهی، یعنی برپا شدن حکومت قرآن و اسلام، بردارند؛ طوری که اگر کسی جلوی این اهداف نمی‌ایستاد، معلوم نبود اصلاً جنگی اتفاق بیفتد.

پس هدف، برداشتن مانع است، نه نابودی انسان‌ها. این هدف از کجا می‌آید؟ از نگاه دین به انسان و جامعه. جنگ و دفاعی که دین اجازه می‌دهد برای حفظ مردم و جامعه است و برای این است که آدم‌های ضعیف‌تر هم بتوانند زیر سایه قانون حق، استعدادهایشان را شکوفا کنند. دین تلاش می‌کند یک «حرکت کاروانی» راه بیفتد؛ حرکتی که در آن، همه با هم بتوانند در یک کاروان حرکت کنند، نه اینکه فقط آدم قوی جلو برود و بقیه جا بمانند. در این مسیر، آدم‌های قوی، به ضعیف‌ترها کمک می‌کنند تا آن‌ها هم رشد کنند و به جایگاه خودشان برسند

و جوانگردانه، قدرتشان را زیر پای ضعیفان می‌گذارند.

در نگاه دینی، اینکه یک نفر یا یک جامعه به تنهایی رشد کند، اصلاً پسندیده نیست. قوی و قدرتمند واقعی، کسی و جامعه‌ای است که نگاهش و حرکتش «کاروانی» باشد و زمینه را برای رشد و موفقیت آدم‌های ضعیف‌تر و جامعه‌های دیگر هم فراهم کند: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (در نیکوکاری و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید). این آیات هم به همین وظیفه عمومی اشاره دارند: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» و اینچنین شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» شما بهترین امتی بودید که برای مردم پدیدار شدید؛ به کار خوب فرمان می‌دهید و از کار بد بازمی‌دارید.



جلسه دوم

**تبلور جهاد؛
از مرام علوی تا
ایشار شهدا**

رفع تمام موانع و نصرت الهی

خداوند متعال این برداشتن موانع را یک وظیفه می‌داند و می‌فرماید: «**وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ**» (البقره: ۱۹۳) و با آن‌ها بجنگید تا فتنه‌ای باقی نماند و دین، یکسره برای خدا باشد.

وعده یاری خدا هم برای کسانی است که در این راه قدم برمی‌دارند: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ**» (محمد: ۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و قدم‌هایتان را محکم می‌سازد.

جوانمردی در جنگ، جلوه‌ای از رفع مانع و حرکت کاروانی

این مرام و روحیه، در زندگی بزرگان دین ما موج می‌زند. در جنگ صفین، لشکر معاویه آب را به روی سپاهیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام بستند. یاران حضرت تشنه ماندند. بعد از یک حمله، سربازان امام علی علیه السلام توانستند کنترل آب را به دست بگیرند. بعضی‌ها گفتند یا امیرالمؤمنین، ما هم مثل خودشان رفتار می‌کنیم و آب را به رویشان می‌بندیم تا از تشنگی هلاک شوند. حضرت فرمودند: «نه، راه آب را باز بگذارید. ما برای هدایت این‌ها آمده‌ایم، نه برای کشتنشان با تشنگی. ما جنگ را با ناجوانمردی شروع نمی‌کنیم.» این یعنی همان حرکت کاروانی؛ یعنی حتی دشمن هم انسانی است که باید مانع را از جلوی چشمش برداشت تا حقیقت را ببیند. این روحیه جوانمردی و این نگاه کاروانی در بچه‌های همین مکتب هم زنده ماند. شهید مدافع حرم، محسن حججی را به یاد بیاورید.

او از ایران، از خانه و زندگی اش، چرا به سوریه رفت؟ برای منافع شخصی خودش؟ خیر. او رفت تا مانعی به اسم داعش را که جلوی زندگی انسانی و اسلامی مردم مظلوم آن منطقه را گرفته بود، بردارد. او رفت تا نمونه‌ای از «بهترین امت» باشد که برای نجات «مردم» قیام می‌کند، نه فقط برای خودش. نگاه او به دشمن، نگاهی برای نابودی یک شخص نبود، بلکه برای نابودی یک فکر ظالمانه و برداشتن مانعی بود که نمی‌گذاشت کاروان انسانیت راهش را برود. آن اسارت و شهادت مظلومانه اش هم گواه همین نیت پاک بود.

جنگ برای منفعت خود یا رشد مردم

و این نگاه، درست برعکس نگاه دشمن است که جنگ در آن برای رشد کسی نیست، بلکه فقط با هدف نابود کردن طرف مقابل شکل می‌گیرد. و اما برگردیم به سوال اول. فرق ما با دشمنی که او هم دنبال منافع خودش است، در چیست؟

فرق، در تعریف ما از «منفعت» و «هدف» است. منفعت ما در رشد کاروان بشریت است و هدف ما برداشتن موانع این رشد است. اما منفعت دشمن زورگو، در استثمار و ضعیف نگه داشتن دیگران برای قدرت گرفتن خودش است. ما می‌جنگیم تا راه را برای همه باز کنیم، او می‌جنگد تا راه را روی همه ببندد. ما می‌جنگیم تا «فتنه» نباشد، او خودش سرچشمه «فتنه» است. پس جهاد ما، یک کار مقدس و ضروری برای رسیدن به همان جامعه آرمانی است که در آن، قوی دست ضعیف را می‌گیرد تا همه با هم به مقصد برسند.



جلسه سوم:

مراتب جهاد و نظام نیت

مقدمه: سوال همیشگی مادر میدان جهاد

یک سوال بسیار مهم و اساسی وجود دارد که شاید برای بسیاری از ما پیش آمده باشد: «من که در میدان جنگ نیستم، چگونه می‌توانم از اجر، ثواب و برکات جهاد بهره‌مند شوم؟» این سوال یک زن خانه‌دار، یک نوجوان، یک فرد سالمند، یک شهروند عادی یا کسی است که به هر دلیلی توانایی حضور در نبرد نظامی را ندارد. برای پاسخ به این سوال، ابتدا باید نگاهی به خودمان و جایگاهی که برای خودمان قائلیم بیندازیم.

انسان کیست؟ تعریف شخصیت بر اساس نیازها

انسان همیشه در حال حرکت برای برطرف کردن نیازهایش است. هر کدام از ما، برای وجود و شخصیت خودمان یک جایگاهی تعریف می‌کنیم و نیازهایمان هم متناسب با همان جایگاه شکل می‌گیرد. برای مثال، کسی که بالاترین کمال و ارزش را برای خودش، داشتن زیبایی ظاهری می‌بیند، طبیعتاً مهم‌ترین نیازش، آراستگی ظاهرش خواهد بود.

مراتب پایین‌تر حیات: آیا انسان فقط گیاه یا حیوان است؟

گاهی وقت‌ها ما از انسان تعریف‌هایی می‌کنیم که در واقع شخصیت او را تا حد یک گیاه یا حیوان پایین می‌آورد. مثلاً ممکن است یک انسان را با ویژگی‌های ظاهری‌اش مثل لباس خوب پوشیدن یا رشد بدنی مناسب تعریف کنیم. در حالی که این تعریف، فقط به بُعد «گیاهی»

وجود انسان توجه دارد. در عالم طبیعت، گیاهان زیباترین جلوه‌ها را دارند؛ زیبایی یک گل سرخ، سرسبزی یک درخت، طراوت شکوفه‌ها و جذابیت میوه‌های رنگارنگ، همه مربوط به حیات گیاهی است. بنابراین، اگر تمام تلاش یک انسان این باشد که خوب لباس بپوشد و ظاهر خوبی داشته باشد، او در بهترین حالت فقط یک «گیاه خوب» خواهد بود.

البته که انسان، اولاً یک جسم است (این مرتبه جمادی ماست)، ثانیاً رشد و نمو دارد (این مرتبه گیاهی ماست) و ثالثاً حواس و اراده دارد و برای به دست آوردن منفعت و دور کردن ضرر از بدنش تلاش می‌کند (این مرتبه حیوانی ماست). اما حقیقت وجود ما محدود به این سه مرتبه نیست. آیا انسان فقط یک جسم است؟ یا ویژگی‌های دیگری هم دارد؟ آیا انسان فقط مثل یک گیاه رشد می‌کند؟ یا چیزهای بیشتری در وجود او هست؟

گاهی هم انسان را با قدرت و سلطه‌اش تعریف می‌کنند؛ اینکه می‌تواند طبیعت را به کار بگیرد و از جسم خودش به خوبی محافظت کند. این تعریف هم در واقع، توصیف مرتبه «حیوانی» انسان است. اگر کسی تمام ویژگی‌هایش این باشد، او تنها یک «حیوان خوب» است. دفاع از بدن، اولین لایه‌ای است که ما با حیوانات مشترکیم. حتی دفاع از خانواده و دفاع از سرزمین هم در برخی حیوانات وجود دارد. پس اینها نمی‌توانند تعریف کامل حقیقت انسان باشند. در نتیجه می‌توانیم بگوییم انسان، صرفاً جسم نیست، فقط گیاه نیست و تنها یک حیوان هم نیست.

نیاز برتر: حرکت به سوی کمال انسانی

اما انسان به مرحله‌ای می‌رسد که نیازش، رسیدن به بالاترین مراتب حیات انسانی می‌شود. آن مرتبه‌ای که انسان بتواند در روی زمین، آینه‌ای از کمالات و صفات خداوند

متعال باشد. وقتی این نیاز در انسان شکل بگیرد، انگیزه‌اش برای رسیدن به این هدف بزرگ، بسیار زیاد می‌شود. هرگاه پیامبران الهی به اوج نیاز و اضطراب می‌رسیدند، دعایشان حتماً مستجاب می‌شد. پس شرط اصلی اجابت دعا، رسیدن به اوج نیاز و درماندگی است: «**أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ**» (یا آن کسی که به درمانده، چون وی را بخواند پاسخ مدهد و بلا را مگرداند؟! و شما را جانشینان زمین مگرداند).

اگر در وجود انسان نیاز و تقاضایی نباشد، اجابتی هم در کار نخواهد بود. و اگر این نیاز در وجود انسان به بالاترین حد ارزشی خود برسد، از نظر ارزشی، بالاترین مرتبه جهاد اتفاق می‌افتد: «**وَمَا لَنَا الْأَنْتِقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا**» (چرا در راه خداوند نجنگیم،

درحالی که ما از سرزمینمان رانده و از فرزندانمان
مانده‌ایم؟).

گستره جهاد: هرکس به اندازه توان خود

اما نکته مهم اینجاست: اگر کسی به این مرتبه
بالای نیاز برای حرکت و جهاد نرسید، آیا از
جهاد بی بهره می ماند؟ خیر! او هم مرتبه‌ای
از جهاد را درک کرده است. جهاد مخصوص
کسانی نیست که بالاترین خلوص نیت و انگیزه
را داشته باشند. همانطور که جهاد فقط جنگ
نظامی نیست. هرکس به هر اندازه‌ای که بتواند
به قدرت جبهه حق اضافه کند، در این جهاد
شریک است. چرا که او هم مشمول این آیه
شریفه می شود: **«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ
وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»** (هر
آنچه از نیرو در توان دارید، برای مقابله با آنها
آماده کنید... تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن
خویش را بترسانید).

«قدرت» در این آیه، فقط قدرت نظامی نیست؛ بلکه شامل قدرت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و... هم می‌شود. این قدرت می‌تواند حکومتی باشد یا مردمی. اساساً قدرتی که به مردم تکیه کند، محکم‌تر و پایدارتر است. گاهی ممکن است یک نوجوان با قدمی که با خلوص نیت برمی‌دارد، روحیه‌ای عظیم به مردم یک کشور تزریق کند، یا با جهاد خود، یک خلأ را در این نظام اسلامی پر کند؛ همانطور که در دوران دفاع مقدس و بعد از آن، نمونه‌های زیادی در کشور خودمان داشته‌ایم.

شاید اگر به آن یک جمله همسر جناب «زهیر بن قین» در ماجرای کربلا فکر کنیم، به اهمیت جایگاه خودمان بیشتر پی ببریم. همان جمله‌ای که همسرش را تشویق کرد تا به یاری امام حسین علیه السلام برود. به نقش آن یک جمله در تاریخ عاشورا که نگاه کنیم، می‌فهمیم که هر

یک از ما، در هر جایگاهی، می‌توانیم با نیت
خالص خود، نقشی تاریخی و جهادی ایفا کنیم.



جلسه چهارم:

**دفاع
فعال**

براساس آیه ۱۹۰ سوره بقره، خواسته اصلی اسلام از ما مسلمانان، «دفاع» است، نه جنگ طلبی. در آیه آمده: «**وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ**» یعنی در راه خدا، با کسانی بجنگید که با شما می جنگند. اگر این بخش دوم در آیه نبود، دستور به یک جنگ ابتدایی بود، اما وجود آن نشان می دهد که اصل بر «دفاع» در برابر دشمنان است.

اما این دفاع، یک دفاع بی حال و منفعلانه نیست. به خاطر هیجان و شوری که در عبارت «**وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ**» وجود دارد، این یک دفاعی فعال و همه جانبه است. دفاع فعال، یک دفاع تهاجمی است که برای دشمن غافل گیرکننده

و غیرقابل پیش‌بینی باشد. در این نوع دفاع، لازم نیست بنشینیم تا دشمن اولین گلوله را شلیک کند و بعد ما جواب بدهیم. حتی ممکن است شروع جنگ از سوی دشمن، مدت‌ها قبل و در زمانی باشد که ما قدرت پاسخگویی نداشته‌ایم؛ درست مثل دورانی که مسلمانان در مکه بودند و دستور به صبر داشتند، اما وقتی به مدینه هجرت کردند و قدرت یافتند، دستور به مقابله گرفتند.

بنابراین ما مأمور به دفاعی هستیم که حالت تهاجمی دارد؛ همان‌طور که در قرآن به «صبرِ فعّال» هم دستور داده شده است. صبرِ فعّال به معنی دست روی دست گذاشتن نیست، بلکه به معنی آماده شدن برای حمله و تهاجم است. در طول این صبر باید روابط را تقویت کرد، امکانات دفاعی را فراهم آورد و بر قدرت خود افزود. این نوع نگاه به آیات قرآن، به انسان قدرت روحی و غرور می‌بخشد.

نقطه شروع جنگ کجاست؟

علامه طباطبایی رحمۃ اللہ علیہ می فرمایند اینکه قرآن می گوید با «کسانی که با شما می جنگند» بجنگید، به این معنا نیست که حتماً باید آنها الان شمشیر به دست گرفته باشند. همین که دشمن، «موضوع جنگ» را شروع کرده باشد، کافی است؛ زیرا چنین دشمنی اگر دوباره قدرت پیدا کند، باز هم جنگ را ادامه خواهد داد. به عبارت دیگر، آتش جنگ بین کفار و مسلمانان، از همان مکه توسط کفار روشن شده بود، هرچند درگیری نظامی در مدینه اتفاق افتاد.

پس نکته مهم این است که بفهمیم نقطه شروع جنگ کجاست. آیا اخراج مؤمنان از مکه یا شکنجه کردنشان، فشار اقتصادی شدید در شعب ابی طالب و غارت اموالشان، شروع جنگ نیست؟ آیا اینها هم شروع جنگ حساب می شوند یا فقط درگیری با اسلحه و رد شدن از مرزها و کشتار، آغاز جنگ است؟

دفاع از هویت و نبرد امروز ما

ممکن است گفته شود ملاک در جهاد دفاعی، فقط دفاع از جان یک فرد نیست؛ بلکه دفاع از فرهنگ، مکتب و دین یک جامعه هم هست و همه نسل‌ها حق دارند از فرهنگ و مکتب خود دفاع کنند. یک مسلمان، زندگی‌اش فقط در جسمش خلاصه نمی‌شود، بلکه در روح و باورهایش هم جریان دارد و این حیات روحی، محدود به زمان و مکان نیست. البته اگر نسل بعدی دشمنان پشیمان شوند و کار گذشتگان خود را قبول نداشته باشند، موضوع فرق می‌کند. اما اگر نسل جدیدشان، با اینکه سال‌ها گذشته، باز هم منتظر فرصت برای حمله باشند، موضوع جنگ همچنان باقی است.

با این نگاه، امروزه چند دهه است که آمریکای جنایتکار با میهن و نظام اسلامی ما در حال جنگ است. بله، روش مبارزه دشمن در هر دوره فرق کرده، ولی جنگ همیشه ادامه داشته است. پس نباید تعجب کنیم که جنگ نظامی

آغاز شده؛ جنگ آمریکا با ما چیز جدیدی نیست. مگر در این دهه‌های گذشته در حوزه مسائل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی کم به ما ضربه زده‌اند؟ بنابراین، جنگ با آمریکا و اسرائیل چیز تازه‌ای نیست و تنها مرحله‌ای دیگر از یک نبرد طولانی است.



جلسه پنجم:

**گستره
جنگ**

دفاع از کجا آغاز می‌شود؟

یک سوال مهم این است که ما برای دفاع از خودمان تا کجا حق داریم پیش برویم؟ دفاع، یک تکلیف قرآنی است و معنای روشنی دارد و با کشورگشایی و جنگ طلبی کاملاً فرق می‌کند. یعنی اگر دشمنی نباشد، ما اصلاً به سمت دفاع نمی‌رویم. اما یک اصل مهم وجود دارد: برای دفاع، نباید در خانه بنشینیم تا دشمن حمله کند و آسیب بزند و بعد ما تازه به فکر دفاع بیفتیم. اگر این‌طور عمل کنیم، همیشه بازنده خواهیم بود. دفاع باید «فعال» باشد، چون انفعال در دفاع، شکست می‌آورد. این یک اصل عقلی است که می‌گوید دفاع از خود، گاهی باید از

سرزمین‌های دورتر شروع شود، وگرنه جنگ به داخل کشور کشیده می‌شود. قرآن هم این موضوع را تأیید می‌کند:

میدان نبرد کجاست؟ هر جا که دشمن

هست

خداوند در قرآن کریم، مسلمانان را به جنگ با کسانی فرامی‌خواند که به آن‌ها حمله کرده‌اند و محدوده میدان جنگ را این‌گونه بیان می‌کند:

«وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ

أَخْرَجُوكُمْ» (و هر جا بر آنان دست یافتید، آن‌ها را

بکشید و از همانجا که بیرونشان راندند، بیرونشان

برانید.)

طبق این آیه، هر جا که مسلمانان به دشمن

دسترسی پیدا کنند، باید با او مبارزه کنند. مثلاً

اگر آمریکا از آن سوی کره زمین با ایران بجنگد،

دوری راه دلیل نمی‌شود که نتوانیم با او مقابله

کنیم. گستره دفاع ما می‌تواند تمام جغرافیای

حضور دشمن، حتی پایگاه‌هایش در کشورهای

دیگر را شامل شود. این یک نقطه قوت برای ما و یک نقطه ضعف برای دشمنی است که در همه جا حضور دارد. شاید امروز موشک ایران به خاک آمریکا نرسد، اما درباره پایگاه‌ها یا ناوهای آمریکایی که در مناطق دیگر هستند، آیه «هرجا بر آنان دست یافتید» صدق می‌کند. این موضوع یک اصل فطری و جهانی هم هست. همه دنیا قبول دارند که اگر کشوری حمله کند، منافعش در هر جای دنیا به خطر خواهد افتاد. به همین دلیل خودشان هم بعد از هر حمله، تمام پایگاه‌هایشان را به حالت آماده‌باش کامل درمی‌آورند، چون می‌دانند طرف مقابل از هر فرصتی برای انتقام استفاده خواهد کرد.

قدرت در جنگ نامنظم: نقطه قوت جبهه

مقاومت

یک نکته جالب این است که معمولاً حکومت ظالم، پهنای جغرافیایی بیشتری نسبت به مظلوم دارد. به همین دلیل، قدرت ضربه زدن به ظالم،

برای مظلوم همیشه راحت تر است. گاهی بایک حرکت ساده می‌توان آسیب‌های جدی به او وارد کرد. برای مثال، ضربه زدن به ناوهای عظیم آمریکایی با قایق‌های تندرو، موشک و پهپاد، بسیار آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر از ضربه‌ای است که آن ناو به یک قایق می‌زند.

به همین دلیل، جنگ‌های نامنظم یا پارتیزانی، معمولاً برای مسلمانان موفقیت‌آمیزتر از جنگ‌های کلاسیک است. در این نوع جنگ، شجاعت و باور رزمندگان حرف اول را می‌زند و چون دشمن این دو را ندارد، معمولاً نمی‌تواند پیروز شود. همانطور که در حملات اسرائیل به غزه و لبنان دیدیم، هرگاه کار به مقابله روی زمین کشید، آنها شکست‌های سنگینی خوردند. البته امروز قدرت مقاومت اسلامی فقط در جنگ‌های پارتیزانی نیست. جنگ‌های جدید مثل نفوذ در مراکز صنعتی، جنگ‌های سایبری، و حتی جنگ‌های پهپادی و موشکی،

راهکارهای جدیدی هستند که ضعف‌های
دشمن را آشکار کرده و به خاطر آسیب‌پذیرتر
بودن آنها، یک بازدارندگی شدید ایجاد کرده
است.



جلسه ششم:

**موازنه قدرت
ومعنای
نصرت الهی**

مقدمه

در نگاه اسلام، ترازوی قدرت فقط با ابزار مادی و نظامی سنجیده نمی شود، بلکه یک نظام ایمانی و الهی هم وجود دارد که باید در محاسبات قدرت در نظر گرفته شود. گاهی همین قدرت الهی باعث می شود که یک مؤمن مجاهد، از قدرت ظاهری و جسمانی دشمن نترسد. درست مثل حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ که دستور گرفت در مقابل فرعونی بایستد که غرق در قدرت بود و می خواست همه را برده خود کند. حضرت موسی با تکیه بر محاسبات الهی، این جرئت را پیدا کرد که مقابل او بایستد.

آن‌ها گفتند: «پروردگارا! ما می‌ترسیم که او بر ما زیاده‌روی کند یا طغیانش بیشتر شود.» خداوند فرمود: «نترسید! من با شما هستم، می‌شنوم و می‌بینم.»

قَالَ رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى * قَالَ لَا تَخَافْ إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى

پیروزی گروه اندک با اذن خدا

اگر تعداد کمی از مؤمنان با تکیه بر حقانیت راهشان در مقابل قدرتمندان قیام کنند، پیروزی در نظام الهی با آن‌هاست. در داستان طالوت و جالوت می‌خوانیم: «و چون طالوت و مؤمنان همراه وی از آن نهر گذشتند، گفتند: امروز ما توان مقابله با جالوت و سپاهش را نداریم. اما آنان که می‌دانستند خداوند را ملاقات خواهند کرد، گفتند: چه بسا گروهی اندک به اذن خداوند، بر گروهی بسیار پیروز شده است و خداوند با شکیبایان است.» «...كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»

قدرت ایمان در سخت‌ترین شرایط

همچنین پس از جنگ احد، زمانی که دشمن به خاطر فرار عده‌ای از مسلمانان، جرئت پیدا کرد تا به مدینه حمله کند، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستور داد فقط همان مجروحانی که از میدان فرار نکرده بودند، جمع شوند و یک لشکر تشکیل دهند. این لشکر با اراده‌ای محکم و ایمانی قوی حرکت کرد. وقتی دشمنان آن‌ها را دیدند، به آنها گفتند: «لشکر دشمن برای حمله به شما جمع شده، از آنها بترسید!» اما این حرف، ایمانشان را بیشتر کرد و گفتند: «خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست.» «...إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» همین ایمان و اعتماد به خدا باعث شد که لشکر مشرکان بترسند و به مکه بازگردند.

سنت قطعی پیروزی و انواع غلبه

این یک سنت قطعی الهی است که خداوند آن را نوشته است: «خداوند چنین تقدیر کرده که من و فرستادگانم سرانجام پیروزیم.»

«**كُتِبَ لِلَّهِ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي**» به تعبیر علامه طباطبایی رحمۃ اللہ علیہ، این پیروزی سه جنبه دارد: اول، پیروزی در منطق و استدلال. دوم، پیروزی با کمک‌های غیبی خداوند. و سوم، پیروزی از راه ایمان مؤمن. ایمان، مؤمن را به دفاع فرامی‌خواند و او می‌داند که در این راه چه بکشد و چه کشته شود، پیروز و رستگار است.

البته پیروزی همیشه به معنای پیروزی نظامی نیست. گاهی پیروزی از راه صلح و گفت‌وگو به دست می‌آید؛ همانطور که پس از صلح حدیبیه، سوره فتح نازل شد و خداوند فرمود: «ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم.»

«**إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا**»



جلسه هفتم:

نگاهی عمیق تر

به

شکست و پیروزی

تحقق وعده نصرت الهی، همیشه با یک پیروزی ظاهری و سریع آشکار نمی شود. ممکن است مؤمن در این راه کشته هم بشود. حتی در لشکر پیامبر ﷺ هم یاران حضرت به شهادت می رسیدند. در جنگ احد وقتی مسلمانان به ظاهر شکست خوردند، یک حالت ناامیدی و افسردگی شدید بر آنها حاکم شد. چون قبلاً در جنگ بدر با تعداد خیلی کم و با کمک فرشتگان به پیروزی بزرگی رسیده بودند، اما حالا در احد با سربازان بیشتر، شکست خورده بودند. خداوند برای مقابله با این ضعف روحیه

به آنها فرمود: «و سستی نورزید و اندوهگین
 مباشید که اگر مؤمن باشید شما برترید.»
«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»
 برتری حقیقی در ایمان است، نه در غلبه
 ظاهری علامه طباطبائی رحمۃ اللہ علیہ در توضیح این آیه
 می‌فرمایند: خداوند برتری شما را به هیچ چیز جز
 «ایمان» گره نزده است. یعنی اگر مؤمن باشید،
 نباید سست شوید یا غمگین باشید، چون با
 داشتن ایمان، شما هیچ وقت زبردست کفار قرار
 نمی‌گیرید؛ چرا که ایمان، با تقوا و صبر همراه
 است و کلید پیروزی هم همین دو چیز است.
 اما آسیب‌هایی که به شما رسیده، به دشمنان هم
 رسیده و آن‌ها از شما جلوتر نیستند که بخواهید
 سست و اندوهگین شوید.

این دیدگاه، تعریف ما از جنگ و پیروزی را
 کاملاً تغییر می‌دهد. در این نگاه، پیروزی این
 نیست که در ظاهر کسی را شکست دهی یا
 زمینی را به دست آوری؛ بلکه پیروزی، در رشد

ایمان است و این رشد ایمان، گاهی با شکست ظاهری و گاهی با پیروزی ظاهری همراه است. خداوند می‌فرماید: «اگر [در اُحد] به شما جراحی رسید، به آن جمعیت نیز [در بدر]، جراحی همانند آن وارد آمد و ما این روزها را در میان مردم مگردانیم.»

«...إِنْ يَمَسُّكُمْ فَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ فَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ»

پیروزی در سنت «مداوله» یا دست به دست شدن قدرت

خداوند یک سنت به نام «مداوله» یا همان «دست به دست شدن» را برای حکومت‌ها قرار داده است. امروزه این سنت الهی بهتر دیده می‌شود. تغییر حاکمان، حتی در یک کشور اسلامی (که گاهی انسان فکر می‌کند چیزی از دست اهل ایمان رفته) دلیل بر شکست نیست؛ زیرا خداوند پیروزی را در رشد ایمان‌ها می‌داند. ممکن است این رشد ایمان، گاهی با دست به

دست شدن قدرت همراه باشد و حکومت به دست دیگری بیفتد، که در این صورت هم از جهت رشد ایمانی مؤمنان، پیروزی حقیقی برای آن‌ها اتفاق افتاده است.

بهترین مثال برای این موضوع، ماجرای امام حسین علیه السلام است که یک پیروزی محض و غلبه کامل خون بر شمشیر بود. هرچند آن جریان در ظاهر یک شکست نظامی برای جبهه حق بود، اما چون در آن ماجرا ایمان‌ها رشد کرد، پس در نگاه الهی پیروزی واقعی محقق شد. این رشد ایمانی هم برای یاران امام و هم برای تمام کسانی که با این نهضت روبه‌رو می‌شوند، حاصل می‌شود و به همین دلیل، الهام‌بخش تمام قیام‌های مظلومان پس از خود شد.



جلسه هشتم:

**وعده نصرت و
ترازوی قدرت**

در کنار تمام عوامل و قدرت‌های مادی که در نتیجه یک مبارزه تأثیر دارند، باید وعده یاری خداوند را هم در نظر بگیریم. مرحوم علامه طباطبایی در توضیح این آیه، نکات زیبایی را درباره محاسبه قدرت بیان کرده‌اند: «ای پیامبر، مؤمنان را به جنگ تشویق کن. اگر از شما بیست تن شکیباشند بر دویست تن پیروز میشوند و اگر از شما صد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز میشوند؛ زیرا آنان گروهی هستند که [عمیقاً] درغیابند.»

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ...»

طبق این آیه، دلیل برتری مؤمنان، «فهم عمیق» آنها از هستی است، در حالی که کفار از این فهم بی بهره‌اند. همین موضوع باعث می‌شود یک مؤمن، توانایی مقابله با ده کافر را داشته باشد. جهاد مؤمن از ایمان به خدا سرچشمه می‌گیرد و همین ایمان به او ویژگی‌های اخلاقی برجسته‌ای مثل شجاعت، استقامت، آرامش و اطمینان به خدا می‌دهد. او یقین دارد که به یکی از دو سرانجام نیک (شهادت یا پیروزی) خواهد رسید. در حالی که مرگ در نظر کافر، نابودی کامل است و چون تکیه‌اش بر هوای نفس است، با کوچک‌ترین تهدیدی استقامت خود را از دست می‌دهد.

چرا گاهی این قدرت کم می‌شود؟

اما گاهی، ضعف روحی و درونی مؤمنان باعث می‌شود قدرت نظامی‌شان هم کاهش پیدا کند. به همین دلیل خداوند در ادامه می‌فرماید: «اکنون خداوند بر شما آسان گرفت و دانست

که در شما ناتوانی هست؛ پس اگر از شما صد تن شکيبا باشند بر دويست تن پيروز ميشوند و اگر از شما هزار تن باشند بر دو هزار تن به اذن خداوند پيروز ميشوند...»

«الآن حَقَّفَ اللهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا...»

سستی و بی حالی در یک جامعه، می تواند قدرت روحی و ایمانی آن را ضعیف کند. وقتی یک جامعه یا گروه برای یک هدف دینی یا دنیوی شکل می گیرد، در ابتدا با سختی ها و تهدیدهای زیادی روبرو است. این تهدیدها باعث می شود افراد برای حفظ جامعه از خودشان بگذرند و با جان و مال دفاع کنند. این مجاهدت ادامه دارد تا به استقلال و راحتی برسند. اما دقیقاً همین جاست که جامعه به سمت سستی و بی حالی می رود. علاوه بر این، وقتی جامعه بزرگ تر می شود، افراد ضعیف الایمان و منافق هم در آن بیشتر می شوند و میانگین ایمان جامعه پایین می آید. این روند در تاریخ صدر

اسلام از جنگ بدر (که مسلمانان با تعداد کم پیروز شدند) تا جنگ حنین، به خوبی دیده می‌شود. در جنگ حنین، قرآن می‌فرماید: «...روزی که فزونی [تعدادتان] شما را به غرور واداشت، اما هیچ سودی برای شما نداشت و زمین با همه گستردگی‌اش بر شما تنگ شد؛ سپس فرار کردید.»

«...وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً...»

مردان الهی که سست نمی‌شوند

البته در دل همین سختی‌ها، رویش‌ها هم اتفاق می‌افتد. همیشه در کنار پیامبران و اولیای خدا، افرادی به اوج کمال رسیده‌اند که قرآن آنها را «رَبِّيُّون» یا مردان الهی می‌نامد: «چه بسیار پیامبرانی که مردانِ الهیِ فراوانی همراهشان جنگیدند؛ و در برابر آنچه در راه خدا به آنان مرسید، هرگز سست و ناتوان نشدند...»

«وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ...»

ویژگی اصلی این مردان الهی این است که در سخت‌ترین حوادث هم، حتی در درون خود احساس سستی نمی‌کنند، همیشه در خط مقدم جهاد هستند و هرگز به تسلیم شدن فکر هم نمی‌کنند. یاری خداوند چگونه می‌رسد؟

یاری خداوند شکل‌های مختلفی دارد: ۱. ایجاد ترس در دل دشمن: «به زودی در دل کافران ترس خواهیم افکند...» ۲. کوچک نشان دادن دشمن در چشم مؤمنان: «و آنگاه که رویاروی شدید، آنان را به چشمتان اندک نمود...» ۳. وقایع غیرمنتظره در میدان جنگ: مانند کشته شدن جالوت با سنگ حضرت داوود عَلَيْهِ السَّلَامُ. ۴. وقایع طبیعی: مانند باران یا تغییرات جوی. ۵. تغییر در دل‌ها و ذهن‌ها: بهترین مثال، داستان ساحران فرعون است. فرعون آنها را جمع کرد تا حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را شکست دهند، اما با دیدن معجزه، همان ساحران در مقابل فرعون

به سجده افتادند و به خدا ایمان آوردند. ۶. قیام
مردمی علیه ظلم: گاهی خداوند اجازه می‌دهد
حاکمان ظالم آنقدر در فسق و فساد غرق شوند
که فطرت ظلم‌ستیز مردم بیدار شود و علیه آنها
قیام کنند.

شرط اصلی برای دریافت یاری خدا

وعدۀ یاری خداوند حق است، اما یک شرط
اساسی دارد: مؤمنان باید خودشان برای اهداف
الهی قدم بردارند. پیروزی با معجزه اتفاق
نمی‌افتد، بلکه از راه اسباب عادی و تلاش و
مبارزه به دست می‌آید. اگر مؤمنان به وظایف
خود با اخلاص عمل کنند، خدا هم آنها را
یاری می‌کند و پیروزی قطعی است. اما اگر
مؤمنان هم مثل کفار فقط به ابزارهای مادی
تکیه کنند، پیروزی با گروهی خواهد بود که ابزار
بهتری فراهم کرده باشد. امید به یاری خداست
که قیام در برابر ظلم را ممکن می‌سازد، چون
مظلوم، قدرت خدا را پشتیبان خود می‌بیند.

تفاوت نگاه اسلام با نگاه مادی به جنگ

در اینجا باید به تفاوت نگاه اسلام با یک دیدگاه دیگر اشاره کرد. یک نگاه مادی وجود دارد که می‌گوید اساس عالم بر جنگ و تضاد است. مثل سببی که از درون خودش کرم می‌زند و نابود می‌شود. طبق این نگاه، هر جامعه‌ای از درون، ضد خودش را پرورش می‌دهد و جنگ یک امر طبیعی و جبری است. شاید گفته شود این نگاه هم مثل دیدگاه اسلامی، جنگ را یک امر طبیعی می‌داند. پس باید روشن شود که تفاوت میان این دیدگاه مادی با دیدگاه اسلامی که دفاع را یک امر فطری می‌داند، در چیست.



جلسه نہم:

راہکار
صلح

انسان موجودی است که کمال طلبی و خواسته‌هایش هیچ حد و مرزی ندارد. از نگاه صحیح، وقتی این استعداد و خواسته‌های نامحدود انسان، با دنیای مادی که محدود است روبرو می‌شود، نتیجه‌ای جز درگیری و خون‌ریزی به همراه ندارد. به همین دلیل بود که فرشتگان در ابتدای خلقت انسان، از خون‌ریزی او سخن گفتند. آنها دیدند که اگر انسان با این میل نامحدود به توسعه‌طلبی، بخواهد فقط در دنیای محدود مادی زندگی کند، باعث فساد و جنگ خواهد شد. برای همین از خداوند پرسیدند: «آیا موجودی را می‌آفرینی که در زمین تباهی کند و خون‌ها بریزد؟»

«أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ»

البته خداوند به آنها پاسخ می‌دهد که توانایی انسان، فقط برای دنیای مادی نیست. مشکل از ذات انسان نیست، بلکه از نگاه غلط عده‌ای از انسان‌ها از این توانایی است. این یک جریان همیشگی در تاریخ بوده که ظالمان و مستکبران به هیچ چیزی از دنیا راضی نمی‌شده‌اند و با زیاده‌خواهی مطلق، عامل جنگ‌های ظالمانه بوده‌اند.

دو نگاه متفاوت به ریشه جنگ

نگاه مادی‌گرایانه

طبق این نگاه، ریشه جنگ در ذات خود هستی است. یعنی دنیای مادی به خودی خود جنگ را ایجاد می‌کند و اصلاً جای سوال نیست که چرا جنگ وجود دارد. جنگ هست، چون دنیای مادی هست. تا وقتی انسان تمام خواسته‌هایش را از همین دنیای محدود نخواهد،

جنگ و درگیری ادامه دارد و صلح واقعی
معنایی ندارد.

نگاه الهی و راه حل صلح

اما راه پایان دادن به جنگ این است که انسان
وجود خودش را فراتر از این دنیای محدود بداند
و به نیازها و استعداد های غیرمادی و الهی خود
هم توجه کند. نه اینکه خودش را از دنیا محروم
کند، بلکه توجه داشته باشد که هر جا در این
دنیا با محدودیتی روبرو شد، کمبودها برایش
در آخرت جبران خواهد شد. برای مثال، اگر
دو نفر بر سر یک خانه دعوا کنند، بالاخره
به یکی از آنها می‌رسد. اما اگر یکی از آنها
برای خوشحالی دیگری ایثار کند، اگرچه در
ظاهر ضرر کرده، اما در نگاه الهی، در زندگی
ابدی اش به خواسته اش خواهد رسید؛ آن هم
بسیار گسترده‌تر.

«لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا» (در آنجا هرچه بخواهند
برای آنان فراهم است). این نگاه با تلاش و

کارآفرینی در دنیا هیچ منافاتی ندارد، بلکه به آن جهت الهی می‌دهد.

سنت قطعی پیروزی حق

این یک سنت قطعی الهی است که: «خداوند چنین تقدیر کرده که من و فرستادگانم سرانجام پیروزیم.»

«كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي» این پیروزی سه شکل دارد: اول، پیروزی در منطق و استدلال. دوم، پیروزی با کمک‌های غیبی خداوند. و سوم، پیروزی از راه ایمان مؤمن، که می‌داند در این راه چه بکشد و چه کشته شود، پیروز است. البته پیروزی همیشه نظامی نیست؛ گاهی از راه صلح و گفت‌وگو به دست می‌آید، مانند صلح حدیبیه که خداوند آن را «پیروزی آشکار» نامید.

هدف شیطان، دشمنی است



جلسه دهم:

عدم فریب از آتش بس

اصل در نظام شیطانی، ایجاد دشمنی است. هرگونه صلح و همکاری در این نظام، فقط برای این است که یک دشمنی بزرگ‌تر و عمیق‌تر شکل بگیرد: «شیطان تنها می‌خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه افکند.»

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ
الْبُغْضَاءَ...»

با توجه به وقایعی که در جنگ میان ایران و اسرائیل رخ خواهد داد، امروز که در جنگ آتش بس اعلام شده است باید توجه داشت که فریب روایت زمینی را نخورد! برای تحلیل درست این اتفاق، نباید درگیر تحلیل‌های سطحی و زمینی شویم.

بعد از اعلام آتش بس تلاش میشود در فضای جنگ شناختی هریک از طرفین خود را برتر میدان نبرد معرفی کند. اما ملاک پیروزی این نیست که «آنها چند فرمانده از ما زدند و ما چند نفر از آنها را؟» یا «چه تجهیزاتی از ما را نابود کردند؟». این حرف‌ها و تحلیل‌ها، از دهان شیاطین برای ایجاد یأس و ناامیدی در میان ما خارج می‌شود. معیارهای واقعی پیروزی ما بیابید ملاک‌های واقعی و بزرگ پیروزی را ببینیم:

اول: ایجاد همدلی و اتحاد بی‌نظیر در داخل کشور.

دوم: در هم شکستن هیبت و ابهت پوشالی دشمن.

سوم: همراه شدن قلب‌های مردم و حتی دولت‌های جهان با این نظام اسلامی

چهارم: تثبیت چهره رژیم صهیونیستی به عنوان یک رژیم یاغی و کودک‌کش برای تمام دنیا.

پنجم: اثبات نیاز قطعی اسرائیل به آمریکا، که این خودش یعنی برتری ایران.

ششم: اثبات حقانیت تحلیل‌های جمهوری اسلامی برای همگان.

اینها نعمت‌های بزرگ الهی است که باید با شکرگزاری، آنها را حفظ و تثبیت کنیم.

وابستگی اسرائیل به آمریکا؛ مهر تأیید

برتری ایران

یکی از بزرگترین دستاوردهای این نبرد، اثبات ضعف راهبردی اسرائیل بود. ببینید که چطور ورود آمریکا به این جنگ، خودش اثبات قدرت برتر ما بود. این یعنی اسرائیل به تنهایی نمی‌توانست کاری از پیش ببرد و به کمک آمریکا نیاز داشت. هیچ چیز بهتر از این نمی‌توانست برتری ما را ثابت کند.

همچنین، آن ابهت پوشالی آمریکا که «در هر جنگی وارد شود پیروز است» در هم شکست چون هنوز جنگ می‌توانست ادامه داشته

باشد و ایران قوای نظامی زیادی برای مقابله با آمریکا داشت. این یک پیروزی بزرگ در جنگ شناختی و روانی علیه جبهه استکبار است.

مأموریت جدید ما: جنگ در میدان فرهنگ و

دیپلماسی

دشمن بعد از شکست در میدان نظامی، استراتژی‌اش را عوض کرده است: ایجاد بگو مگو و اختلاف داخلی هدفی است که دشمن دنبال می‌کند تا تفنگ‌ها را به سمت خودمان بگیریم.

حالا کار اصلی قرارگاه‌های فرهنگی و تمام نیروهای مؤمن و انقلابی شروع شده است. مأموریت ما «حفظ همین روحیه همدلی و اتحاد» است. این کار پیروزی را تثبیت می‌کند. باید به شدت مراقب باشیم که ناخواسته بلندگوی دشمن برای ایجاد تفرقه نشویم. اگر در این شرایط کسی در داخل، ندایی برای زیر سوال بردن مسئولین بلند کرد، چه از روی

آگاهی باشد و چه از روی ناآگاهی، او عامل دشمن است.

جنگ تمام نشده، میدان نبرد تغییر کرده است

نبرد از میدان نظامی به میدان دیپلماسی عمومی و بین‌المللی منتقل شده است. این یک «دوی امدادی» است که چوب آن از دست رزمندگان به دست دیپلمات‌های کشور رسیده است. پذیرش آتش‌بس یک حرکت هوشمندانه بود تا در تله «ایران جنگ طلب» در نگاه دنیا نیفتیم. ما در این نبرد توانستیم قلب ملت‌ها و دولت‌ها را با خود همراه کنیم و سال‌ها تبلیغات ایران‌هراسانه دشمن را خنثی کنیم.

و این را حواسمان باشد که دشمن برای شکستن همین اتحاد ما، آتش‌بس را قبول کرده است. پس نباید روحیه حماسی خودمان را از دست بدهیم و با تحلیل‌های غلط، سلاح‌هایمان را به سوی یکدیگر بگیریم. الان که در شرایط جنگی

هستیم، تمام سلاح‌ها باید به سمت دشمن باشد و تمام حرف‌ها و تحلیل‌ها باید علیه دشمن باشد. این روش و منش «رئیون» است؛ کسانی که در برابر دشمن یکپارچه و متحد هستند:

آیه شریفه:

وَكَأَيُّنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِئِيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (آل عمران، ۱۴۶)

ترجمه: و چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی همراهشان به جنگ پرداختند؛ و در برابر آنچه در راه خدا به آنان مرسید، سست و ناتوان نشدند و تسلیم نگردیدند، و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد.

«رئیون» یا مردان الهی، سه مرحله از استقامت را در سختی‌ها به نمایش می‌گذارند: ابتدا از درون سست نمی‌شوند (فَمَا وَهَنُوا)، سپس این قدرت درونی در عملشان ظاهر شده و ضعیف نمی‌شوند (وَمَا ضَعُفُوا) و در نهایت به هیچ‌وجه

در برابر دشمن تسلیم و خوار نمی گردند (وَمَا
اسْتَكَاثُوا).

در دوران آخرالزمان، ماهیت جنگ‌ها دگرگون شده است. اگر جنگ را ده درجه در نظر بگیریم، نه دهم نبرد امروز در عرصه «جنگ شناختی» و تقابل اراده‌هاست و تنها یک دهم آن در میدان سخت افزارها و نبردهای نظامی رخ می‌دهد. از این رو، پیروز نهایی میدان کسی است که در جنگ شناختی و نبرد اراده‌ها چیره شود.



قرآنیو، تمحصیر

@rebbion_ir

TAMHIS.IR

۰۲۵۳۳۵۵۶۲۵۰